

حقیقت نگری و واقع گرایی آموزه های وحیانی*

سهیلا پیروزفر

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دانشمندان علوم اسلامی سبب نزول را رویدادی می‌دانند که هم زمان با آن یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش، تحلیل یا نقد آن نازل شده است. بیشتر قرآن پژوهان و مفسران، اسباب نزول را ابزار مهمی برای فهم آیات الهی دانسته و به گستردگی فواید آن را مورد توجه قرار داده و نمونه‌هایی از آن را گزارش کرده‌اند. در این میان، نوع نگاه برخی به اسباب نزول متفاوت است و به تعامل میان فضای جامعه و نزول آیات نظر دارند. در این نوشتار، ضمن بررسی گفتار دانشمندان، بیان شده است که آیاتی که ناظر به جریان یا حادثه خاصی است صرفاً نشان‌گر واقع‌نگری آیات الهی است. گروهی دیگر اسباب نزول را ابزاری مهم در تفسیر نمی‌دانند و آفتهای مراجعه به آن را یادآور می‌شوند.

کلید واژه‌ها: قرآن، سبب نزول، تفسیر، واقع‌نگری، لوح محفوظ.

*. تاریخ وصول: 1384/11/4؛ تاریخ تصویب نهایی: 1385/12/20. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده است که در دانشگاه تربیت مدرس از آن دفاع شده است.

مقدمه

در قلمرو علوم قرآنی، «اسباب نزول» را دانشی مستقل با پیشینه‌ای کهن تلقی کرده اند. برخی از دانشمندان، علی بن عتبه بن جعفر، ابوحسن مدینی متوفای 234 هجری را اولین کسی دانسته اند که در این باره کتاب مستقلی نوشته است (حاجی خلیفه، 76/1؛ زرکشی، 115/1؛ قنوجی، 69/3؛ سیوطی، 107/1؛ زرقانی، 99/1). البته کتاب او به ما نرسیده و چیزی هم از او درباره اسباب نزول نقل نشده است. سیوطی هم در منابع خود از آن یاد نکرده است. هر چند ابن ندیم برای وی کتابی به نام *التنزیل* نام برده است (ابن ندیم، ص 381) ولی نه تحت عنوان «الکتب المؤلفة فی نزول القرآن». وی همچنین کتابی با همین عنوان را به ابن مسعود عیاشی و چند نفر دیگر نسبت داده است (همو، ص 334). به هر حال محتوای این کتابها معلوم نیست. وی از ابن شهاب زهری (م 124) کتاب *تنزیل القرآن بمکة والمدینة* را معرفی کرده است. این اثر اکنون با شماره 228/2 در کتابخانه برینستون آمریکا است که در چند صفحه درباره ترتیب آیات مکی و مدنی است و به لحاظ موضوع ارتباطی با اسباب نزول ندارد (عبد الرزاق حسین احمد، ص 65). عماد الدین رشید از دکتر محمد عبدالکریم راضی نقل کرده است که اولین تألیف در این زمینه *تفصیل لأسباب التنزیل* از میمون بن مهران (تابعی، م 117) است. ولی عمادالدین آن را تأیید نکرده و نوشته است: «من مؤیدی برای کلام او نیافتم» (عمادالدین الرشید، ص 106).

گویا کتاب اسباب نزول واحدی نیشابوری از عالمان قرن پنجم، اولین کتاب موجود درباره اسباب نزول است که بیشترین نقلهای او درباره اسباب نزول آیات، از کتاب تفسیر طبری است، با همان سند و همان محتوا (نک به: طبری، 203/2، ذیل آیه 194 بقره؛ واحدی، 546/3؛ نیز آل عمران/188؛ الحاقه 12/12 و...).

دانشمندان اسلامی، سبب نزول را حادثه‌ای می دانند که هم زمان با آن یا کمی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش آن رویداد نازل شده باشد. پس وقوع حادثه‌ای پس

از نزول آیات، سبب نزول به شمار نمی آید. این حادثه می تواند سؤالی باشد که از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شده که در جواب آن سؤال، آیه یا آیاتی نازل شده است، یا آرزویی باشد، مانند تمایل پیامبر (ص) به تغییر قبله از مسجد الاقصی به مسجد الحرام که به دنبال آن آیه 144 سوره بقره نازل شد. گاه بلافاصله پس از پرسش، آیات نازل می شد (سیوطی، *لباب النقول*، ص 239) و گاه با گذشت زمان، مانند پاسخ به سؤال یهود درباره ذوالقرنین که 15 شب بعد، آیاتی درباره آن نازل شد (همو)، یا مانند حادثه افک که گفته شده است آیات مربوط به آن یک ماه بعد نازل شد (بخاری، *کتاب التفسیر*، سوره نور). گاه بخشی از حوادث و رویدادها به وقوع می پیوست و چون جالب توجه، سازنده و مهم بود، بدون سؤال و یا درخواست کسی به منظور تأیید یا تقبیح آن از سوی خداوند یا به جهت تعلیم و هدایت، در پی آن، آیه یا آیاتی و یا سوره ای نازل می شد، مانند نزول آیات 55 و 56 سوره مائده،¹ نزول سوره جمعه و منافقون و سوره انسان. گاه تعبیر آیه، فارغ از هر واقعه ای است، مانند آیه 158 سوره بقره² و... . گاه آیه یا آیاتی نازل می شد که انعکاسی از فضای حاکم بر جامعه نزول قرآن بود و خداوند متعال با عنایت به آن فضا، شرایط زمان و مکان و اشخاص و سایر زمینه ها آیاتی را نازل کرده است، مانند آیه 37 سوره توبه.³ در قرآن کریم آیات متعددی است که گرچه از کسی نام نبرده و به اجمال به واقعه ای اشاره نموده اما از نوع تعبیر روشن است که حکایت جزئی و واقعه خاصی را گزارش می کند و قرآن پژوهان را بر آن می دارد تا به بحث از اسباب نزول آن بپردازند.

بحث از اسباب نزول آیات در دو حوزه مختلف مورد بحث قرار گرفته است: از یک سو در شمار موضوعات علوم قرآنی است و بنابراین در کتب علوم قرآنی از تعریف اسباب نزول، اهمیت و فواید، راه شناخت آن، دلالت و ... به تفصیل بحث شده

1. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

2. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...».

3. «إِنَّمَا التَّسْبُؤُةُ فِي الْكُفْرِ...».

که به نظر می‌رسد، بدرالدین محمد زرکشی (م. 794) نخستین کسی است که به صورت علمی و نقادانه (نه صرف نقل و گزارش) به این بحث پرداخته و به اسباب نزول جنبه علمی داده است که دارای موضوع، فواید و مسائل است (زرکشی، 22/1 تا 32، اولین فصل از 47 فصل کتاب). از دیگر سو، بدان جهت که گزارش این اسباب نزول آیات در قالب روایات آمده است، موضوعی حدیثی قلمداد می‌شود و در مجموعه های حدیثی آورده شده است. این گونه روایات را به طور پراکنده یا جمعی در جوامع حدیثی می‌توان یافت¹.

اهمیت شناخت اسباب نزول

مفسران و قرآن پژوهان به اسباب نزول و جایگاه آن در فهم قرآن توجه بسیاری داشته‌اند، گرچه در میزان این توجه و در روش آن هم داستان نبوده‌اند. ولی بسیاری چگونگی نقش آفرینی اسباب نزول در فهم قرآن را به گونه‌ای جزئی و ذیل فوایدی گزارش کرده‌اند.

واحدی می‌نویسد: «ممکن نیست تفسیر آیه، مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم» (واحدی، ص 4) و ابن دقیق العید² معتقد بود: «شناخت سبب نزول راهی

1. به عنوان نمونه بنگرید به: تعلیقات محقق کتاب علی الواحیدی النیسابوری، *اسباب النزول*، و نیز منابع روایات کتاب مجیب جواد جعفر الرفیعی، *اسباب النزول فی ضوء روایات اهل البیت (ع)*، که در این دو کتاب منابع روایات اسباب نزول در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه ارائه شده است. نیز بخاری در *صحیح*، کتاب بدء الوحی، *کتاب المغازی*، و *کتاب تفسیر القرآن*، ترمذی و نسایی در *سنن* خود و حاکم نیشابوری در *مستدرک* و... البته این غیر از تفاسیر روایی و غیر روایی نظیر *الدر المنثور* سیوطی، *تفسیر قمی*، *تفسیر عیاشی* و *مجمع البیان* طبرسی است که تمامی روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول را در بردارند. کتابهای سیره نیز از منابع مهم روایات اسباب نزول به شمار می‌آیند. در *سیره* ابن هشام و *طبقات* ابن سعد، هنگام بحث از سیره و جنگهای رسول اکرم (ص) روایات اسباب نزول آمده است (ابن هشام، 1/394-2/395، 140/133؛ و ابن-سعد، 1/377-363 و...).

2. این جمله را سیوطی به ابن دقیق العید نسبت داده است و زرکشی آنرا از ابوالفتح القشیری نقل می‌کند دکتر عبدالحلم انیس نوشته است: «إنهما واحد فإبن دقیق العید یکنی بأبی الفتح» (فضل حسن عباس، پیشین، ص 250، نیز بنگرید به تعلیق یوسف مرعشلی در البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ص 117).

محکم برای فهم معانی آیه است» (سیوطی، *الإتقان*، ص 108). عالمان اصول فقه نیز می گویند: «شناخت اسباب نزول برای کسی که هدفش آگاهی از قرآن باشد، لازم است» (خضری، ص 231) نیز می نویسند: «غفلت از آگاهی از اسباب نزول باعث می شود انسان از مدلول حقیقی آیات دور شود» (همان، ص 232). شاطبی شناخت اسباب نزول را برای کسی که در صدد شناخت قرآن است لازم می دانست به اعتقاد وی: «جهل به اسباب نزول باعث اشکال و شبهه می شود» (شاطبی، 3/347-348).

غالب قرآن پژوهان و مفسران، اسباب نزول را ابزاری مهم و از مقدمات لازم برای فهم آیات الهی معرفی کرده اند. ابوالفتوح، تفسیر را علم به اسباب نزول دانسته و میان این دو ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده است. او نوشته است: «تفسیر، علم به سبب نزول آن آیت باشد» (ابوالفتوح رازی، 1/23-24). گذشته از صحت یا سقم این تعریف، بغوی نیز تفسیر را مترادف آشنایی با اسباب نزول دانسته است. او در تعریف تفسیر می نویسد: «تفسیر، سخن گفتن درباره اسباب نزول آیه و شأن و قصه آن است» (بغوی، مقدمه مؤلف، 1/35). قاسمی در *محاسن التأویل* می گوید: «عالم به اسباب نزول، عالم به قرآن است» (1/30). به باور برخی علم به شرایط، زمان و جهات نزول آیات قرآن، سر آمد علوم قرآنی است (نیشابوری، نقل از زرکشی، 1/192).

فخر رازی نوشته است: «قبل از شروع به تفسیر قرآن باید به سبب نزول پرداخت» (فخر رازی، 5/46). زرکشی اولین نوع از انواع کتاب *البرهان* را به بحث درباره سبب نزول اختصاص داده و شش فایده برای شناخت سبب نزول برشمرده است (زرکشی، ص 117) که بحث درباره هر یک مجال دیگری می طلبد.

شهید مطهری نیز در این باره می نویسد:

«...دانستن شأن نزول تلاخ مؤیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راه گشاست» (مطهری، مرتضی، *شناخت قرآن*، ص 19). حتی عده ای شروع به تفسیر

قرآن را برای کسی که به اسباب نزول اطلاع کافی ندارد، حرام دانسته‌اند (علی شوخ اسحاق، 6/1-127).

وهبه زحیلی می نویسد: «شناخت اسباب نزول آیات فواید زیادی دارد و نقش مهمی در تفسیر و فهم آیات الهی ایفا می کند. زیرا اسباب نزول قرینه‌هایی را ارائه می کند که علت تشریح حکم و اهداف و اسرار آن را نشان می دهد و به فهم قرآن کمک می کند» (الزحیلی، 1/18-19).

ابن عاشور علت نیاز مفسر به سبب نزول را چنین بر می شمرد:

- 1- توضیح مجمل و جنبه های پوشیده آیات.
 - 2- سبب نزول، گاه تفسیر آیه است.
 - 3- سبب نزول، گاه در بردارنده ادله‌ای است که مفسر در تأویل آیات از آن کمک می گیرد.
 - 4- سبب نزول، مفسر را به درک خصوصیات بلاغی قرآن رهنمون می کند.
 - 5- بعضی از سبب نزول ها مبین مجمل نیستند ولی وجه تناسب و چینش آیات در کنار هم را بیان می کنند (ابن عاشور، 1/46).
- به نظر ابن عاشور نزول آیات هم زمان با وقوع حوادث دلیل بر اعجاز قرآن است و شناخت سبب نزول ادعای آنان که مدعی «اساطیر الأولین» بودن قرآن بودند را ابطال می کند (همو).
- زرقانی نیز به اثبات اعجاز قرآن از طریق شناخت اسباب نزول تأکید می کند (1/106).
- از نظر آقای معرفت مهم ترین دستاورد شناخت اسباب نزول، کمک به فهم معنای آیه است و برای تأکید بر این امر نمونه هایی را گزارش می کند (التمهید، 1/250 و تفسیر و مفسران، 1/220).

لطفی صباغ نیز از شناخت اسباب نزول به عنوان ابزاری برای درک اعجاز قرآن یاد می‌کند، چرا که آشنایی با اسباب نزول، اطلاع از مناسبت کلام الهی با مقتضای حال را به دنبال دارد. به نظر او جهل به سبب نزول در مواردی ایجاد اشکال و شبهه می‌کند. به اعتقاد او شناخت اسباب نزول برای کسی که می‌خواهد طعم شیرین اعجاز قرآن را بچشد و بر اسرار آن آگاه شود لازم است (ص 126-127).

غازی عنایت نیز به تفصیل و همراه با نمونه به بیان مواردی می‌پردازد که سیوطی در فواید اسباب نزول نوشته است (27 تا 39).

عمادالدین رشید نوشته است: «علم اسباب نزول در پیچه ای است که از رهگذر آن فقیه و مفسر به فهم آیات الهی دست می‌یابد» (عماد الدین رشید، ص 3). قرضاوی، ابوشهبه، محمد عبدالرحیم محمد و بسیاری دیگر از دانشمندان معاصر نیز به تفصیل درباره فواید شناخت اسباب نزول سخن گفته اند (ابوشهبه، ص 125؛ قرضاوی، ص 250؛ صدر، *المدرسة القرآنية*، ص 229؛ فضل حسن عباس، ص 253؛ عماد الدین رشید، ص 41؛ عبدالرحیم محمد، ص 65).

رویکرد مفسران به اسباب نزول، بسته به میزان اهمیتی که به آن داده اند، متفاوت است. گروهی از مفسران، این روایات را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و برخی دیگر فقط به نقل روایات بدون هر گونه نقد و واکاوی بسنده کرده‌اند. تفاسیر از نظر حجم روایات اسباب نزول یکسان نیستند و مفسران در نقل روایات اسباب نزول از یکدیگر متأثر بوده‌اند (پژوهش های قرآنی، ش 1). گفتنی است همان طور که پس از این خواهیم گفت پیشینیان نشان داده‌اند اسباب نزول متعلق به تمامی آیات الهی نیست.

نگاهی دیگر: ارتباط دو سویه میان متن و واقعیت

نصر حامد ابوزید، فصل مستقلی از کتاب *مفهوم النص* را به تفصیل از اهمیت سبب نزول در فهم نص قرآن و استخراج دلالت آن و نیز شناخت حکمت تشریح به خصوص در آیات احکام اختصاص داده و نمونه‌هایی را ذکر کرده است. البته آن چه او از اهمیت و فایده شناخت اسباب نزول آورده حقایقی است که عالمان پیش از او بدان توجه داشته‌اند اما رویکرد او به این موضوع با گذشتگان فرقهایی دارد. وی به روش قرائت سیاقی یا قرائت متن در افق تاریخی آن پای فشرده و آن را در آثار خود به شکلهای گوناگون مطرح کرده و درباره اسباب نزول نوشته است: « دانشمندان اصولی بر علوم قرآنی به ویژه «اسباب نزول» و «ناسخ و منسوخ» در کنار علوم زبانی به عنوان ابزار اساسی تفسیر و استخراج احکام و استنباط آن از متون تکیه می‌کنند اینها مهم ترین ابزارهای روش «قرائت سیاقی» یا قرائت متن در افق تاریخی و فرهنگی نیز هستند ... اگر اصولیان بر اهمیت «اسباب نزول» برای فهم معنا تأکید می‌کنند به قرائت در افق تاریخی از زاویه گسترده تری می‌نگرند و آن به طور کلی افق تاریخی و اجتماعی نص است. پژوهشگر می‌تواند احکام و تشریحات را در سیاق تاریخی قرن هفتم میلادی قرار دهد و مشخص کند کدام یک اصل است و مربوط به پیدایش وحی و تأسیس شریعت، و کدام یک مربوط به عاداتها و عرف دینی یا اجتماعی پیش از اسلام است. نیز می‌تواند تشخیص دهد که از میان مسائل مربوط به عرف یا آئینهای گذشته، کدام را اسلام به طور کلی پذیرفته یا در آن تغییراتی ایجاد کرده است مانند حج، و کدام را به طور جزئی پذیرفته، اما با این تلقی که اگر مسلمانان آن را دگرگون کنند بهتر است، مانند «بردگی» و... (ابوزید، *دوائر الخوف*، قرائة فی خطاب المرأة، ص 203-205).

او در تعریف اسباب نزول می‌نویسد: «علم اسباب نزول، یعنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و دیگر زمینه‌هایی که نزول آیه‌ای یا بخشی از آیات را سبب شده است».

و درباره فایده آن می نویسد:

«علم اسباب نزول به دلیل ارتباط مستقیم با فضای نزول آیات و ترسیم زمینه های پیشین وحی جایگاه چشمگیر و مؤثر دارد» (ابوزید، ص 179). به اعتقاد وی قرآن محصولی فرهنگی است اما خود نیز بر تولید و فرهنگ زایی تواناست (ابوزید، النص، السلطه، الحقیقه، ص 76).

وی به شدت بر کسانی که معتقد به وجود قرآن در لوح محفوظ، پیش از نزول تدریجی آن هستند، انتقاد کرده و معتقد است ایمان به وجود پیشین برای قرآن تهاجمی بر فهم علمی پدیده متن قرآن است:

«دیگر نباید گفت قرآن وجود متافیزیکی پیش از نزول دارد، کسانی که این حرف را می زنند در واقع می کوشند بر «محصول فرهنگی» بودن قرآن سرپوش بگذارند و جلوی فهم علمی پدیده «متن» را بگیرند، اما واقعیت این است که ایمان داشتن به منشأ آسمانی قرآن و امکان گونه ای وجود پیش از شکل گیری آن در فضای فرهنگ و واقعیت، با فهم متن از طریق شناخت فرهنگ متعلق به آن ناسازگار است» (مفهوم النص، ص 24).

لذلو میی: «د اسباب نزول از مهم ترین دانش هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت و گفتگوی آن دو با یکدیگر را نشان می دهد...» (معنای متن، ص 179). «...دانش اسباب نزول با حقایقی که بر ما عرضه می کند دست مایه ای نو در اختیار ما می نهد که متن قرآنی را پاسخ و واکنشی در رد یا قبول واقعیت خارجی می داند و بر رابطه گفت و گو و دیالکتیک میان متن قرآنی و واقعیت صحه می گذارد» (همو). وی همچنین می نویسد: «... دانستن سبب نزول، گاه مفسر را به قرائت صحیحی از آیه می رساند و از این جهت وی را به فهم آیه نزدیک تر می کند» (همو).

نصر حامد این مبحث را به عنوان دلیلی روشن بر پیوند نص قرآنی با واقع فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه تأثیر و تأثر این دونسبت به یکدیگر، که از مباحث

مربوط به هرمنوتیک قرآنی است، مورد توجه قرار داده است، زیرا همان گونه که قبلاً نیز بدان اشاره شد وی تأثیر محیط را تنها در شکل دادن به قالب ظاهری استدلال محدود نمی بیند، بلکه از تأثیر آن در خود پیام هم سخن می گوید و می نویسد: «اسباب نزول، جزئیات تعامل با واقعیت زنده و تاریخی و مراحل دقیق شکل گیری متن قرآنی در واقعیت و فرهنگ را به ما ارائه می کند». نیز می نویسد: «اسباب نزول، به عنوان دلیلی روشن بر پیوند نص قرآن با واقع فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه تعامل دو جنبه تأثیرگذاری بر آن و تأثیر پذیری از آن اهمیتی در خور می یابد» (همو، ص 145).

مهم ترین نکته در تحلیل زبان شناختی و استفاده از دانش هرمنوتیک او این است که به اعتقاد وی شناخت علمی، عینی و دقیق شرایط یک متن امکان پذیر است پس مفسر با کمک بررسی اسناد، حقایق و داده های تاریخی و... فاصله زمانی و تاریخی (که او را از دنیای متن جدا می کند) را از میان بر می دارد و به گونه ای هم عصر و روزگار مؤلف می شود. هر متفکر باید از قید و بندهای تاریخی معاصر رها شود. تعصبا، پیش داوری ها و باورهای نادرست امروزی را از ذهن خود پاک کند تا به معنای درست موضوع دست یابد. نصر حامد معتقد است، همان گونه که نزول آیات بر جامعه جاهلیت تأثیر مستقیم داشت جامعه آن زمان نیز در نزول آیات تأثیر داشته است. وی به تعامل میان فضای جامعه و نزول آیات قائل است، چنان که می گوید:

« واقع فرهنگی در آن زمان سحر را پذیرفته بود و بدان اعتقاد داشت چون نصوص دینی از نظر زبانی و فرهنگی، بشری و انسانی اند بشر بودن پیامبر با تمام لوازم و نتایجش از انتساب او به دوره فرهنگ و واقع خاص، بی نیاز از اثبات نیست» (همو). «... آمدن کلمه حسد در متون دینی دلیل بر وجود فعلی و حقیقی آن نیست بلکه نشان از وجود مفهومی و ذهنی آن در فرهنگ است...» (نقد الخطاب الدینی، ص 212). «سحر و حسد و جن و شیاطین مفرداتی از یک بافت ذهنی خاص هستند که به دوره

ای مشخص از سیر آگاهی و معرفت انسانی مربوط است (همو، ص 213). «پاره ای از دلالت های جزئی را - به ویژه در حوزه احکام و تشریحات - پیشرفت واقع اجتماعی و تاریخی کنار میزند و از این رو اینها مبدل به شواهدی دلالتی و تاریخی می گردند...» (همو).

و در باره رابطه تأثیر و تأثر نص و واقعیت نوشته است :

«در دوره شکل گیری متن قرآنی در فرهنگ، فرهنگ فاعل و متن قرآنی، منفعل است و این انفعال از طریق ساز و کارهای زبان است، و در مرحله شکل دهی متن قرآنی به فرهنگ، متن قرآنی فاعل و فرهنگ منفعل است. در این مرحله فرهنگ به متن قرآنی شکل نمی دهد بلکه آن را بازخوانی می کند» (همان، ص 210).

«...اگر مبنا این باشد که متون دینی (قرآن و سنت) متونی انسانی هستند یعنی متونی با زبان و فرهنگ بشری، پس انسانیت پیامبر(ص) با تمام نتایج آن، مانند وابستگی به فرهنگ و زمان واقعیت است و نیازی به اثبات ندارد» (همو، ص 35-36).

به اعتقاد او چون جامعه عربی پیش از اسلام، جامعه ای قبیله ای، تجاری و برده داری بود ... طبیعی بود که این واقع از نظر زبانی و دلالتی و احکام و قوانین در نص منعکس شود و نص از آن تأثیر پذیرد، و پس از گذشت سالها قابل تمسک نباشد و فقط یک استشهد تاریخی دانسته شود.

او می نویسد: «ص قرآنی در حقیقت محصولی فرهنگی است. مراد از این جمله آن است که نص قرآنی در مدت بیش از 20 سال در متن واقع و فرهنگ شکل گرفته است» (همو، با تلخیص).

«و مراد از «شکل گرفتن» وجود متشخص این متون در واقع و فرهنگ است، با صرف نظر از هرگونه وجود پیشینی در علم الهی یا لوح محفوظ» (مفهوم النص، ص 24).

ارتباط دیالکتیک میان نص و واقع

این ارتباط تام میان نص و واقع و انطباق آن بر قرآن در تحقیقات حسن حنفی در «الوحي والواقع، دراسة في اسباب النزول» نیز دیده می شود. وی از سهم واقع و فرهنگ عصر نزول در تکوین نصوص قرآن و سنت سخن گفته است. او می نویسد:

«تمامی آیات قرآن به خاطر حادثه یا وقایعی که در زمان نزول رخ داده است، نازل شده و آیه یا سوره ای نداریم که بدون سبب نازل شده باشد. سبب، ظرف حادثه یا اجتماعی است که آیه در آن نازل شده است. و چون نزول یعنی فرود از فراز پس سبب به معنای صعود از اسفل به اعلی است، و چون آیه بدون وقوع سبب نازل نشده پس ادنی شرط نزول اعلی محسوب می شود» (حنفی، الإسلام و الحداثة، الوحي و الواقع، ص 135).

البته حسن حنفی از تعداد اندک روایات اسباب نزول غافل نمانده است لذا می نویسد:

«از میان 114 سوره و بیش از شش هزار آیه، مجموع 460 حادثه است که میان آیات و سوره ها منتشر شده و بسته به کوتاهی یا بلندی سوره، حوادث و اسباب کم یا زیاد می شود. گاه یک حادثه سبب نزول چند آیه شده است» (همو). در مقابل محمد شحرور که معتقد به وجود پیشینی قرآن در لوح محفوظ است، می گوید: «هیچ یک از آیات قرآن سبب نزول ندارد» (شحرور، ص 93).

تأثیر محیط بر نزول آیات

از نظر برخی دیگر، اسلام دو دسته است: ذاتی و عرضی. اسلام عقیدتی، عین ذاتیات است و اسلام تاریخی عین عرضیات. و مسلمانی در گرو اعتقاد و التزام به ذاتیات ... است (سروش، بسط تجربه نبوی، ص 29).

آقای سروش معتقد است که: «پرسشها و داستانها و حوادثی که در قرآن آمده است عرضی و غیر مرتبط به اسلام حقیقی است ... که اگر آن حوادث نبود در قرآن هم مطرح نمی شد، واکنون که هستند بیش از امر عرضی نیستند؛ به عبارت دیگر، قرآن می توانست بیشتر یا کمتر از این باشد که اکنون هست و باز هم قرآن باشد...» (همان، ص 68). نیز نوشته است: «پاره ای از احکام فقهی و شرایع دینی عرضی اند، یعنی محصول و مولود رویش پرسشهایی تصادفی و گاه نامطلوب اند» (همان، ص 71).

و در جایی دیگر می گوید: «قرآن با حفظ روح و امهات و محکاماتش تدریجی النزول و تدریجی الحصول شد، یعنی تکوین تاریخی پیدا کرد. کسی می آمد و از پیامبر (ص) سؤالی می کرد، کسی تهمتی به همسر پیامبر می زد، کسی آتش جنگی برمی افروخت، یهودیان کاری می کردند، نصرانیان کاری دیگر، تهمت جنون به پیامبر می زدند، درباره ازدواج پیامبر با همسر مطلقه زید شایعه می ساختند ماه های حرام را از نقد به نسبه بدل می کردند ... و اینها در قرآن و در سخنان پیامبر منعکس می شد و ... یعنی حوادث روزگار در تکوین دین اسلام سهم داشته اند و اگر حوادث دیگری رخ می داد چه بسا اسلام (درعین حفظ پیام اصلی خود) با تکوین تدریجی دیگری روبه رو می شد، و ما با الگوی دیگر و جامعه دیگری که به دست پیامبر ساخته می شد مواجه بودیم» (همو، مجله کیان، ش 39، ص 8).

بررسی

آن چه از آقای سروش و آردیم گو اینکه مستقیم ا با بحث اسباب نزول پیوند ندارد و جهت گیری بحث ایشان بیشتر در جهت طرح «ذاتی» و «عرضی» بودن معارف قرآن است و اینکه چنین تقسیمی از آموزه های قرآن درست است یا نه در مقام دیگری باید مطرح شود. اما از سویی دیگر مطالب وی به گونه ای غیر مستقیم نشان گر اثر پذیری آیات از فرهنگ زمانه و اثر گذاری حوادث و پدیده ها در چندی و چونی آیات

و نزول قرآن است. اکنون به اجمال به نقد دیدگاه های یاد شده می پردازیم و در ضمن آن به چگونگی سخنان آقای سروش و مطالب همگون نیز نظر می اندازیم.

نقد آن چه گذشت

1- باید دانست آنچه در قرآن هست به اعتبار نقش هدایت گرانه اش نازل شده و عیناً سخن حکمیانه خداوند است. پس تعیین مقدار قرآن بر اساس علم الهی است و تابع شرایط زمان نیست و بی شک اگر حکمت الهی اقتضا می کرد که هدایت بشری با آیات بیشتر یا کمتری انجام پذیرد، خداوند متعال چنین می کرد. ما نزولاً الیوم اکملت لکم دینکم... نشان گراف جام یافتن جریان نزول است، یعنی نیاز به نزول آیه ای یا آیات و یا سور دیگر نیست و حجت الهی تمام است.

2- چگونه قابل اثبات است که اگر رسول اکرم (ص) یک سال دیگر در حیات دنیوی بود امکان داشت آیه یا آیاتی نازل شود؟ در حالی که آیه اکمال در حجة الوداع یعنی دست کم دو ماه و اندی قبل از رحلت رسول اکرم (ص) نازل شده و در این مدت هیچ آیه ای نازل نشده است. آیا نمی توان گفت اگر رسول الله (ص) چندین ماه دیگر هم زنده می ماند باز هم هیچ آیه ای نازل نمی شد؟

3- اینکه ایشان طرح پرسشهای مخاطبان را علت اصلی و سبب حقیقی نزول بخشی از آیات دانسته و حوادث و وقایع را اموری اتفاقی، بلکه تحمیلی بر نزول آیات دانسته اند از کجا قابل اثبات است؟ حقیقت این است که این گونه آیات که ناظر بر جریان یا حادثه ای است صرفاً لمّشان گر واقع نگری آیات الهی است. در واقع، آیات قالبی دارد و محتوایی. آنچه مورد توجه اصلی و رویکرد بنیادی آیات است محتوای آیات است که برهنه از دایره مکان و چنبره زمان است.

غزالی در نفی عصری بودن معارف قرآنی می نویسد:

«دلیل استمرار و بقای مفهوم عام آن است که اعتبار و حجیت آن از لفظ شارع

است نه پرسش سؤال کنندگان و سبب نزول لفظ» (المستصفی، ج 2، ص 60).

به دیگر سخن، هدف از نزول قرآن هدایت بشر است. شیوه هدایت می تواند پاسخ گویی به وقایع باشد، اما نه هر حادثه و واقعه ای، هر آنچه در هدایت انسانها و نسلهای بعد تأثیر دارد.¹ و هر آنچه باعث سعادت بشر است در قرآن کریم آمده است (معرفت، نامه مفید، ش 6، ص 5).

اسلامبولی فوایمر: نده سورى با توجه به نکات یاد شده نوشته است: «قرآن کریم در بردارنده ختم رسالت و ختم ادیان آسمانی است و محدود به زمان و مکان و اجتماع و خطاب خاصی نیست. تشریح الهی نازل می شد چه مردم می پرسیدند و چه نمی پرسیدند و تابع حوادث و وقایع نبود، لذا اصولاً به کار بردن کلمه سبب بر نزول آیات الهی صحیح نیست» (اسلامبولی، سامر، ص 129). و به همین علت پیشنهاد می دهد به جای اصطلاح سبب نزول از «تاریخیه النزول» استفاده شود، یعنی وقت و حادثه مناسبی که خداوند متعال مصلحت دانسته آیه یا آیاتی را نازل کند (همو). به اعتقاد او وجه ارتباط حوادث معین با نزول نص، سبب نزول نیست، بلکه ظرف مناسب برای نزول نص الهی است و خواننده تحت عنوان «تاریخیه النزول»، می فهمد ظروف و موقعیتهای زمانی و مکانی که آیه در آنها نازل شده، چیست. سامر اسلامبولی با توجه به معنای لغوی سبب می نویسد: «السبب ما یلزم من وجوده الوجود و من عدمه العدم» و «نمی توان بر نزول آیات الهی سبب اطلاق کرد، چرا که آیات الهی خطابش انسان و جهان خلقت است نه گروه و قوم معین» (همو) و علت نزول آیات هدایت بشر است نه حادثه ای کوچک. آیات سوره مائده: «الیوم یؤس الذین کفروا...»، «الیوم اکملت لکم دینکم و...» دلالت می کند که دین اسلام کامل شده و همه آنچه باید گفته می شد، گفته شده است (رشید رضا، 6/166).

1. قرآن کریم به همه حوادث مهمی که در زمان پیامبر اکرم (ص) رخ داده اشاره نکرده است. اشاره آیات به حوادث و وقایعی است که در راستای جنبه ماندگار هدایت الهی باشد. بنگرید به آراء اندیشمندان و مفسران در تأیید این مطلب: طبرسی، ج 5 و 6، ص 586؛ فخر رازی، 12/98؛ محمد بن یوسف مشهور به ابوحیان اندلسی، 582/6؛ آلوسی، محمود، 216/8؛ رشید رضا، 395/7؛ محمد بن عاشور، 253/1 و... .

البته وجود حوادث و وقایعی که موجب نزول آیه یا آیاتی شده‌اند، از واقعیت‌های انکارناپذیر است. قرآن کریم که کتاب زندگی است، گاه آیات را با اشاره به آن حوادث نازل کرده است. پیامبر اکرم (ص) نیز در طول دوران رسالت خود با توجه به حوادث، وقایع و مسائل موجود در جامعه آن روز، به نقد، تحلیل و صدور حکم می‌پرداخت. خداوند متعال در جای جای قرآن، آیات را در پیوند با وقایعی خاص که آنها را گاه با اجمال و گاه با تفصیل گزارش می‌کند نازل کرده است، از این رو، شناخت کامل قرآن بدون توجه به فرهنگ و فضای نزول آیات ممکن نیست و مفسر با نزدیک کردن خود به افق تاریخی عصر نزول، می‌تواند فهمی صحیح از آیات این موضوع به‌دست آورد. آنان از انفال، جنگ در ماه‌های حرام، و ذوالقرنین می‌پرسیدند، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند و بعضی جبرئیل را دشمن می‌خواندند، لذا در این زمینه‌ها آیاتی نازل شد. همچنین، خداوند حکم ظهار را در پاسخ به شکایت زنی دردمند نازل فرمود، درباره‌ی مناسک حج مردم را به آداب دوران جاهلیت ارجاع داد، در سوره‌ی تحریم از دعوایی خانوادگی و بی‌ادبی دو تن از همسران پیامبر (ص) سخن گفت، در سوره‌ی مدثر اندیشه و سخن ولید بن مغیره را گزارش و تحلیل نمود، در سوره‌ی توبه از سه نفری سخن فرمود که از جهاد کناره‌گرفتند و خداوند بر آنان خشم گرفت و ...

در همه‌ی این آیات و آیات متعدد دیگر، گرچه خداوند از کسی نام نمی‌برد و به اجمال از آن یاد می‌کند، اما از نوع تعبیر روشن است که حکایت جزئی و واقعی را گزارش می‌کند و عناصری از آن فرهنگ در گفتار و امثال و ... در کلام الهی موجود است. این موارد قرآن پژوهان را بر آن می‌دارد تا به بحث از اسباب نزول پردازند، اما این بدان معنا نیست که قرآن را متأثر از شرایط محیط و دیگر عوامل خارجی و نقش‌پذیر از آن بدانیم و آن را در سطح واقعیت‌های روزمره و جزئی از محیط اجتماعی اطراف خود پایین بیاوریم. قرآن کریم در اوضاع و احوال جامعه‌ی عرب مؤثر و ناظر بر آن بود، و از این طریق انسانها را به سوی هدایت و کمال فراخواند.

محمد باقر حکیم در این باره نوشته است:

«فرق است میان اینکه اوضاع و شرایط محیط و واقعیت‌های بیرونی، خودشان را بر رسالت تحمیل کنند و اینکه اهداف و غایاتی که رسالت در صدد تحقق بخشیدن آنهاست، شیوه و روش خاصی را برای رسالت اقتضا کند، زیرا هدف و منظور از رسالت دو چیز مستقل از رسالت نیست تا اینکه تاثیر آن دو بر رسالت یک تاثیر تحمیل شده و خارج به حساب آیند» (حکیم، ص 49).

گرچه گزاره‌های قرآنی حاکی از واقعیت است، ولی پیام همیشه جاودان و زنده قرآنی مورد توجه است. اگر قرآن کریم به فرهنگ زمان نزول نظر دارد و از طریق همان فرهنگ سخن خود را به جهانیان ارائه کرده است، اما مولود فرهنگ نیست که تحت تاثیر فرهنگ جاهلی و ذهن و ضمیر عرب آن عصر باشد. قرآن دارای معارفی بلند، ژرف و فراتر از افق دید مردم و فرهنگ عصر نزول است؛ معارفی که در تمام درازای تاریخ بشریت نقش سازنده و هدایت گر خود را ایفا کرده است، لذا گرچه ناظر به فرهنگ زمان نزول است، اما خود فرهنگی را پدید آورد، که فرهنگ جاهلی را ریشه کن کرد و این نشان گر واقع‌نگری قرآن است که به فرهنگ زمانه توجه می‌کند و در جهت تصحیح و یا نقد و تکذیب آن موضع می‌گیرد نه اینکه از آن اثر پذیرد. قرآن و آموزه‌های آن دستور العمل فردی و اجتماعی انسان مؤمن است که برخی از آنان از فرهنگی به فرهنگی آمده‌اند. باید درباره چگونگی آن فرهنگ سخن گوید و موضع گیرد، یعنی آموزه‌های قرآن در خلأ به وجود نیامده است، بلکه با توجه به واقعیتها- اما نه در چارچوب و کمند وقایع- شکل گرفته است. از این رو آشنایی با سبب نزول برای درک معانی عمیق الهی مفید است. ندیدن متن در افق تاریخ پیدایش آن کاری اشتباه است و نتیجه اش محرومیت از زلال ناب قرآن، به شرطی که از پنجره آن، دلالت متن و معنای عمیق آن، کشف شود.

لذا این باور که چون قرآن برای همه عصرها و نسلهاست، بی توجه به نیازها و شرایط عصر رسالت و بریده از وقایع است و همه، پیامهایی کلی است که هیچ گونه پیوندی با واقع ندارد، قابل قبول نیست. چنان که نصر حامد از یکی از عالمان نقل می‌کند که در جلسه نقد و بررسی همین موضوع راطرح کرده و گفته است:

«ما از کدام وحی و کدام واقع سخن می‌گوییم؟! وحی در اسلام همان قرآن و سنت است. قرآن کلام قدیم خداوند و صفت قدیم و ازلی ذات اوست. این قرآن قبل از آفرینش آسمانها و زمین و پیش از آفرینش انسان و پیش از آنکه هر گونه واقعی در کار باشد به زبان عربی در لوح محفوظ مدون بوده است. آن گاه مطابق طرحی متقن، الهی و از پیش تعیین شده، تنزیل و بر واقع خارجی، هماهنگ و سوار شده است، بنابراین، واقع، نه اولویتی بر وحی و نه تأثیر و ارتباطی با آن دارد، چرا که علم خداوند شامل گذشته و حال و آینده و محیط به تمام جزئیات و کلیات است، حتی خداوند همان‌آن چه اکنون ما می‌گوییم و قبلاً گفته‌ایم را می‌داند و اراده کرده است. تمام اشیاء، وقایع، اندیشه‌ها و جملاتی که در عالم هستی وجود دارد مورد اراده او و جزئی از کلمات بی پایان اوست» (تقد الخطاب الدینی، ص 201).

پیش از این سخن شحرور را که معتقد به وجود پیشین برای قرآن بود و از این‌رو می‌گفت هیچ یک از آیات قرآن سبب نزول ندارد، بازگویی کردیم. از سوی دیگر، این پندار که نزول همه آیات با توجه به حوادث و پدیده‌ها و پرسشها بوده، یعنی وجود اسباب نزول برای همه آیات نیز نوعی افراط است. در میان شش هزار و دویست و سی و شش آیه قرآن که مسائل گوناگون به منظور هدایت و راهنمایی انسان به مقصد اعلی و مقصود والا، مجال نزول یافته است، تنها بخشی از آن به جهت رویارویی با واقع، در پی پرسشها، پدیده‌ها و حوادثی بوده که مردم عصر پیامبر(ص) با آن سر و کار داشته‌اند که همگی برای تمام جوامع بشری قابل توسیع است.

و همان طور که بیان شد، این فقط بخش اندکی از آیات را تشکیل می‌دهد، قسمت دیگر آیات که شامل احکام عملی، اعتقادات، اندیشه و روش، سیر و سلوک اخلاقی، فردی و اجتماعی، معاد و قیامت و توحید و... است، اسباب نزول ندارد و علت نزول همه آیات، هدایت بشر و رساندن انسانها به کمال است. پیام موجود در آیات الهی، ابدی و جهان شمول است و از مقاصد و اهداف الهی به حساب می‌آیند. این وقایع ظرف نزول آیاتند که زمینه پذیرش و درک بهتر آنها را فراهم می‌آورند و نقش تعلیمی و تربیتی آنها را بالا برده و آنها را متناسب با نیازها و مقتضای حال، که خود جنبه ای از اعجاز قرآن است، می‌سازند.

حسن حنفی بر این ادعا که همه آیات دارای سبب نزول هستند دلیلی نیاورده است. سخنان شحرور نیز تفریط است. به راستی اگر جریان ظهار پیش نمی‌آمد آیات الهی با همین ساختار، قالب و الفاظ نازل می‌شد. گفتار شهید صدر در این زمینه آموزنده است:

«طرح دگرگونی ریشه‌ای و اساسی اجتماع که به تعبیر قرآن خروج از ظلمات به نور است به پایگاهی نیازمند است؛ قرآن کریم به این پایگاه اهمیت داده، و رویارویی با مسائل و پیشامدهای زمان رسول خدا(ص) که با هدف هدایت انسان‌ها متناسب است را وجهه همت قرار داده و در برابر هر رویداد مهم موضع گرفته است تا این هدف بزرگ تحقق یابد. بدیهی است که ایجاد این پایگاه و تثبیت آن، در عین اینکه مأموریتی دشوار و بسیار پیچیده برای پیامبر(ص) بود، نقش مهمی را در آینده رسالت و توانمندی آن برای جاودانگی و استمرار جهان شمولی و استقرار ایفا کرد... این پایگاه باید به گونه‌ای ساخته می‌شد که پس از انقطاع وحی بتواند بی وقفه به کار خود ادامه دهد، به همین دلیل در عمده آیات مربوط به حوادث و وقایع به جزئیات، پرداخته است...» (حکیم، ص 52 و 53).

اگر منظور ابوزید و امثال او از ارتباط دو سویه، دیالکتیک یا دو طرفه میان متن و واقعیت این باشد که نص قرآن در واقع و فرهنگی خاص شکل گرفته نه در خلأ، و در عین حال نمودار و تصویرگر صرف نیست بلکه از سویی عامل و تغییر دهنده آن نیز هست، این مطلب درست و شایان توجه است. اصلاً اعجاز قرآن در جنبه های بلاغی آن به معنای مطابقت کلام فصیح با مقتضای حال است. « پیوستگی اسباب نزول با نزول آیات مورد نیاز، نشانه واقع‌گرایی قرآن در تشریح احکام است. قرآن رخدادهای جامعه مسلمان را پی‌گیری می‌کند تا به صورت واقعی به آن پاسخ دهد» (فضل الله، 304/4) و این خود نشان از اعجاز قرآن دارد (ابن‌عاشور، 1/46-50). اگر قرآن می‌خواست کتاب جاوید برای تمام نسلها و عصرها باشد و بتواند آموزه‌هایش را همیشگی کند، می‌بایست در آغاز، واقعیتها و خواسته های طبیعی، شرایط روحی و نیازهای مردمی را که نخستین مخاطبان وحی به شمار می‌روند، رعایت کند و در امر تبلیغ با برقراری ارتباط و انس و نزدیکی به مخاطب تأثیر لازم را بگذارد و نقش تربیتی خود را ایفا کند و دردهای اجتماع را درمان و نهضتی ایجاد نماید که شعله‌هایش قرن‌ها و قرن‌ها فروزان بماند و اندیشه و عمل مخاطبان عصر نزول و دیگر دوره‌ها را سامان و آنان را به سوی آرمان والا و مقاصد عالی سوق دهد.

قرآن کریم در دو مرحله مکی و مدنی، از جهت محتوا و ساختار، متفاوت است و این تفاوت به دلیل اختلاف واقع و شرایط خارجی در این دو مرحله است. نصر حامد می‌نویسد:

«این اختلاف محتوا و ساخت چیزی جز بازتاب این دو مرحله در شکل‌گیری وحی نیست. در دوره مکی تأکید نص در بنیان‌گذاری اندیشه جدید توحید باوری و نفی شرک در جامعه جدید است. در این مرحله صحبت از قانون عملی نیست، اما در دوران مدنی، بحث تشکّل اجتماعی و قانونمند ساختن این تشکّل است» (نقد الخطاب الدینی، ص 41 و 42).

نصر حامد پس از آنکه جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری را مطرح کرده، نوشته است:

«تحول سیاسی و ثبات موقعیت مسلمانان در ساختار زبانی و سبک قرآن و محتوای آن تأثیر گذاشت... در این جا کلیت وحی نه پاسخی به واقعیت است، بلکه وحی به همان میزان و بر اساس داده های متغیر برای تغییر آن نیز می کوشد» (همو). این سخن همان مطابقت کلام با مقتضای حال و شرایط است که دلیلی بر اعجاز قرآن به شمار می رود. در پرتو توجه به بسترهای شکل گیری پیام، هدف قرآن بهتر فهمیده می شود. بنابراین، در تمام آیات قرآن که در فضاها و زمانهای مختلف طی بیست سال و اندی نازل شد، گرچه تفاوتی در ساختار و قالب و الفاظ مشاهده می شود، اما یکپارچگی و وحدت کلی محفوظ مانده و روند دعوت و جوهره پیام و خط کلی دعوت یکی است و در هر شرایطی هدایت به خوشبختی و رهنمود به سعادت بشر را در بر دارد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ به علاوه، اعتقاد به جن و امثال آن تنها به این دلیل که در بین عرب جاهلی وجود داشته خرافی و باطل نیست. قرآن منزه است از اینکه باطل بدان راه یابد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۲

مراد ابوزید از لوح محفوظی که با اسباب نزول در تنافی است و در مقام رد آن قائل به فرهنگی شدن قرآن شده، این است که قرآن با همین الفاظ و کلمات در لوح محفوظ قرار دارد. زرکشی به این معنا از لوح محفوظ اشاره کرده است: «و ذکر بعضهم أن أحرف القرآن في اللوح المحفوظ، ك ل ح ر ف منها بقدر جبل قاف ...»

(زرکشی، 1/323). یعنی: «برخی گفته‌اند حروف قرآن در لوح محفوظ است و هر حرف آن به اندازه کوه قاف است».

این نظریه بر تصور عامیانه‌ای از لوح محفوظ استوار است که لوح محفوظ مثل صفحه کاغذی است که قرآن پیش از نزول به دنیا در آن نوشته شده است. نصر حامد با این پیش فرض در رد آن گفته است:

«اگر آن چه از وحی به صورت پراکنده نازل شده، همه در أم الكتاب و لوح محفوظ جمع است چنان که گفته است: «فی کتاب مکنون، لایمسه إلا المطهرون»¹ پس نزول آیات ثبت شده در لوح محفوظ و سپس نسخ آن، این ابدیت موهوم را نفی می‌کند...» (معنای متن، ص 235).

باید دانست این تصور که لوح محفوظ، صفحه‌ای است که در آن قرآن با همین کلمات و الفاظ در آن نوشته شده پنداری نادرست است. لوح در لغت، استخوان پهن است که بر روی آن بتوان چیزی نوشت اما اصطلاح «لوح محفوظ» در آیه «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ»² مبدأ و مرجع قرآن دانسته شده و در مفهوم خاص قرآنی، اشاره به جایگاه قرآن در پیشگاه خداوند و علوم الهی دارد که از هر دگرگونی و نابودی مصون است. شبیه همین واژه و در همان معنا «أم الكتاب» آمده است.³

درباره لوح محفوظ اقوال متعددی آمده است که مشهورترین آن این است که لوح محفوظ یا به معنای علم الهی است، یا به معنای آن وجه ثابت این جهان طبیعت که حقایق قرآن به شکل سنتها و واقعیتهای عینی در آن موجود است... بحث گسترده درباره لوح محفوظ مجال دیگری می‌طلبد.

علامه طباطبایی (ره) در این زمینه نوشته است :

1. الع / ه 79.

2. ج / ح 22.

3. «یحوا الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الكتاب» رعد/39؛ «وإله فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم» زخرف/4.

«منظور این نیست که قرآن نزد خدای تعالی پیش از این به همین صورتی که اکنون میان دو جلد قرار دارد نوشته شده و آیات و سوره هایش مرتب بوده، آن گاه به تدریج بر رسول خدا(ص) نازل شده است تا به تدریج بر مردمش بخواند، همان گونه که یک معلم هر روز یک صفحه و یک فصل از یک کتاب را با رعایت استعداد دانش آموز برای او می خواند، زیرا فرق است بین اینکه یک آموزگار کتابی را قسمت قسمت به دانش آموز القاء کند، و بین آنکه قرآن قسمت قسمت بر رسول اکرم (ص) نازل شده باشد. چرا که نازل شدن هر قسمت از آیات، بسته به وقوع حادثه ای مناسب با آن قسمت است و در مسئله دانش آموز و آموزگار چنین چیزی نیست و اسباب خارجی دخالتی در متن درس روز به روز آنان ندارد. و به همین جهت ممکن است همه قسمت ها را که در زمانهای مختلف باید تدریس شود یک جا جمع نمود و در یک زمان همه را به یک دانش آموز پر استعداد درس داد، ولی ممکن نیست که امثال آیه «فاعف عنهم واصفح» با آیه «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار» که یکی دستور عفو می دهد و دیگری دستور جنگ، یک مرتبه بر آن جناب نازل شود، و همچنین، آیات مربوط به وقایع مانند آیه «قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها» (طباطبایی، 153/3).

خداوند متعال معنا و مقصود خود را در قالب زبان عربی در آورده است. آیا خداوند نا توان است که پیام خود را آن گونه که لازمه هدایت انسان ها است به مردم رساند؟ و برای سخن گفتن باید منتظر واقعه یا سؤالی تازه باشد؟ و اگر واسطه اش در دنیا نبود دیگر عاجز باشد و به اصطلاح دستش از دنیا کوتاه باشد؟!

آیا علم خداوند مانند معلومات بشری است که با تأثیر پذیری از حوادث جاری در میان مخلوقاتش هر روز حرفی تازه بیاورد؟ **قطعاً** این گونه نیست. وحی الهی از مبدأ حقیقت، بر اساس واقعتهای عینی حیات و بشریت ارائه گردیده و هر آنچه برای هدایت او لازم بود نازل می شد، چه مردم می پرسیدند و چه نمی پرسیدند. چنانچه می فرماید:

« وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ... »^۱

« وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ »^۲

پیام قرآن پیامی فرا تاریخی است. آیات الهی، قرن‌ها پیش، در جزیره العرب از فراز طی بیست و اندی سال بر پیامبر اکرم (ص) به تدریج، فرو فرستاده شد تا حقیقت مطلق را برای بشریت بیان کند و آنان را به سوی هدایت و کمال رهنمون سازد. پرسشها و حوادث، زمینه های نزول آیات را فراهم آورده و اگر آن حوادث روی نمی‌داد ساختار، قالب و الفاظ به گونه ای دیگر که قابل فهم برای مخاطبان باشد نازل می‌شد. همه آنچه از حوادث که آیات الهی گزارشگر آن است از جنبه های هدایتی، زمان شمول، و قابل بهره برداری است.

آقای جوادی آملی نوشته است: « بدون شک مناسبتها و عواملی باعث ایجاد زمینه‌هایی برای نزول یک یا چند آیه بوده است. سوره‌های قرآن فصل جدیدی بود که با نزول *إِنَّ اللَّهَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ* گشوده می‌شد. این سوره ها گاه به طور دفعی نازل می‌شد و برخی به تدریج طی چند ماه یا چند سال. در این مدت، در محدوده زندگی مسلمانان و جهان خارج اتفاقاتی افتاده و شرایطی خاص در آن جا حاکم بوده است. آگاهی از مناسبات نزول و رویدادها، و شناخت آن در آغاز هر سوره، به نوعی ترسیم فضای نزول آن سوره است. گاه بر اثر نزول آیات، رخدادهایی پیش می‌آمد، بنابراین، هم فضای فکری حاکم، نزول آیه یا آیاتی را موجب می‌شد و هم نزول سوره وقت نزول تدریجی قرآن فضا و جو را دگرگون می‌کرد» (مقدمه).

با سیری در محتوای پیامهای قرآن نیز روشن می‌شود که دعوت قرآن به هدایت و کمال و مقاصد اساسی آن در ارتباط با نیازهای فطری و پرسشهای معنوی و اعتقادات او است که فراتر از بسترهای محدود و تعلقات قومی و نژادی است.

۱/ ا / 105

۲/ ا / 82

حوادث، پرسشها و موقعیتهای نزول آیات، از باب انطباق آیه بر یک مصداق خاص است، نه پیام و بیان مفهوم آیه که امری کلی و فراگیر است. خطابه‌های قرآن گرچه گاه متوجه گروه یا افراد خاصی است اما نوع پیام و خطاب قابل تعمیم است. این بحث همان است که در فقه و تفسیر، پیش از این با عنوان «عموم لفظ و خصوص سبب» مطرح بوده و فقها به طور جدی به آن توجه داشته‌اند.

ابوزید نیز این بحث را زیر همین عنوان آورده است:

«وقایع بی‌نهایتند. واقع در حال حرکت پیوسته است و سیال، اما از سویی متون محدودند، زیرا اگر چه متون، همه این وقایع را به سبب توانایی زبان و تعمیم و تجرید می‌توانند در بر بگیرند، ولی این فراگیری و شمول ناگزیر باید به دلالت‌کننده‌هایی در ساختار متن و یا در سیاق اجتماعی خطاب متن مستند باشد» (مفهوم‌النص، ص 102 و 103).

گذر از وقایع خاص، گاه به کمک قرائنی در خود متن است و گاه در بستر تاریخی و فضای نزول و ... دستیابی به عمق آیات الهی و پی بردن به روح آیات که فارغ از زمان و مکان است، منوط به داشتن شرایط و رعایت ضوابطی چند است که بحث از آن مجال دیگری می‌طلبد.

باید دانست شناخت اسباب نزول، پرده از بسیاری از آیات الهی بر می‌گیرد، آیاتی که در جهت حل مشکل و تبیین واقعیات زمان نازل شده و در عین حال عمومیت داشته و در مقام حل مشکلات اسلام و مسلمین در گستره زمان است. به دیگر سخن می‌توان به طور خلاصه گفت: آموزه های وحیانی قرآن بی‌گمان واقع گراست، بدین معنا که با وضع جاری برخورد کرده و آن را چنانچه در بیان دانشمندان دیدیم در قالب شایسته ای برای دست یابی به اهداف بلندش به کار گرفته است، و این بسیار متفاوت است با اینکه آموزه های وحیانی را اثر پذیر از وقایع روزگار بدانیم؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت هدف گیری آموزه های وحیانی، روح حقایق نهفته در آن

است، چه در پیوند با حادثه ای که نازل شده باشد یا بدون ارتباط با وقایع و به طور مستقیم. به مثل به هنگام سخن از حادثه، جهت و واقعه ای که زمینه نزول آیه یا آیاتی شده است وحی الهی روح جریان پیراسته از مناسبات تاریخی و اجتماعی را هدف گیری کرده است. در این گونه موارد باید تأکید کرد که توجه به سبب نزول و زمینه های نزول آیات به مفسر نگاهی تاریخی می دهد تا در پرتو آن، آیه را به درستی بفهمد و با توجه به همان نگاه تاریخی، مناسبات تاریخی، اجتماعی و... آن را بپیراید و با الغای خصوصیات به روح آن برسد که ابدی و فرا تاریخی است.

نگاهی نقادانه به اسباب نزول

برخی از عالمان با نگاهی نقادانه به اسباب نزول یا یک سر فایده و نقش آفرینی آن در فهم آیات را نفی کرده اند و یا نقش آفرینی بنیادی و مهم آن را انکار کرده و تنها به اثر گذاری اندک آن در فهم آیات باور کرده اند.

سیوطی به این دیدگاه اشاره کرده و نوشته است: «برخی بر این باورند که دانستن اسباب نزول فایده ای ندارد، به دلیل اینکه اسباب نزول نوعی تاریخ است» (لاتقان، 107/1). سیوطی نامی از معتقدان این نظریه نیاورده است.

اینان پنداشته اند که تاریخ هیچ فایده ای ندارد و بر این اساس فواید اسباب نزول که نوعی تاریخ است، را انکار کرده اند. زرکشی در مقام رد این ادعا نوشته است: «وأخطأ من زعم أنه لا طائل تحته لجريانه مجرى التاريخ وليس كذلك بل له فوائد» (زرکشی، ص 116).

در میان متأخرین، رشید رضا در جای جای تفسیر خود، نگرش منفی خویش را درباره روایات اسباب نزول ابراز کرده و راویان اسباب نزول را ملامت کرده است. او می نویسد:

«روایات اسباب نزول در برخی موارد، سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه یا حیرت و درماندگی در فهم آیه می شود، زیرا عطف توجه به سبب نزول، گاه باعث می شود مفسر به خود آیه نیندیشد و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد و در نتیجه مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار گیرد و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا شود» (رشیدرضا، 321/5 و 57).

به عقیده صاحب المنار این مطلب منحصر به روایات ضعیف نیست، چه بسا روایاتی هم که از نظر سند ضعیفی ندارند مانع فهم صحیح آیات گردد (همو).
 رشید رضا و استادش محمد عبده که معتقد به وحدت موضوع و اتصال میان آیات الهی بودند، معتقدند که دریافت این خط اتصال و ارتباط در تفسیر صحیح آیات و فهم روح و حقیقت کلام الهی مهم است، لذا در برابر مفسرانی که این ارتباط را به هم زده اند موضع گرفته است: او ذیل آیه «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ ...»¹ نوشته است:
 «کار راویان اسباب نزول، مایه شگفتی است، آن ها مجموعه به هم پیوسته کلام الهی را از هم گسسته و قرآن را قطعه قطعه و پراکنده کرده اند و میان آیات فاصله انداخته و برای هر جمله سبب نزول جداگانه آورده اند» (همو، 11/2). «... آیا سیاقی این چنین مستحکم صحیح است برهم ریخته و گفته شود هر جمله ای از آن به سبب واقعه ای نازل شده است ... این اسباب تراشی ها سیاق را برهم می زند...» (همان).
 جایگاه اسباب نزول در المنار بسیار پایین است. به اعتقاد صاحب المنار آیات بدون سبب نزول نیز مفهوم و معنا و پیام خود را خواهند داشت (همان، 148/1؛ 320/8، 320/5، 229/2 و 347؛ 565/4).
 وی در آیه 88 سوره نساء پس از آنکه روایت سبب نزول آیه را آورده و آن را رد کرده نوشته است: «این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایات با سند صحیح

مانع فهم معنای آن شده است؛ آن معنایی که از خود آیات بدون تکلف، در ذهن انسان متبادر می‌شود» (همان، 321/5).

اما در جایی دیگر می‌نویسد: «آری سبب نزول قطعاً در مواردی فهم آیه را روشن می‌کند» (229/2).

مثلاً در آیه «الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات...»^۱ می‌نویسد:

«مراد از این آیه معلوم نمی‌شود مگر با دانستن اسباب نزول تا روشن شود آیه برای چه و درباره چه کسانی نازل شده است» (565/4). مؤلف *تفسیر الفرقان* می‌نویسد: «شأن نزول آیات گاه به فهم معانی آیات کمک می‌کند اما برای فهم معانی آیات شرطی اساسی به حساب نمی‌آید. آیات در دلالت‌هایشان مستقیمند، چه شأن نزولها را بدانیم و چه ندانیم. شأن نزول مکمل دلالت از جهت قرینه آیات قبل یا بعد از نزول یا هم زمان با نزول است» (صادقی تهرانی، 50/1).

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید:

«للاسماً مقاصد عالیة قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی هستند. در استفاده از آیات کریمه قرآن، نیازی قابل توجه و یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند» (قرآن در اسلام، ص 106).

ایشان که به دلیل جهانی و جاودانه دانستن معارف قرآن، برای سبب نزول نقش مهمی در فهم آیات قائل نیست، با این حال تأثیر آن را در روشن شدن مورد نزول آیه پذیرفته است و می‌نویسد:

«این زمینه‌ها که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه می‌باشند را اسباب نزول می‌گویند و البته دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه

نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می دهد، روشن ساخته و به فهم آیه کمک می کند» (همان، ص 171).
 علامه طباطبایی وابستگی فهم قرآن به اخبار حاکی از اسباب نزول را نمی پذیرد و براساس این ملاک، همیشه با اعتماد به قرائن موجود در متن قرآن، فهم خود را از آیات ارائه می دهد و با بررسی اخبار منقول و عرضۀ آن به ظاهر آیات و سیاق آن، گاه می پذیرد و گاه رد می کند، ولی در مجموع اسباب نزول را به عنوان کمکی برای فهم صحیح آیات تا حدی پذیرفته است (همو، 74/4).

ولی الله دهلوی نوشته است:

« بخاری، ترمذی و حاکم دربخش تفسیر خود، اسباب نزول را به شکلی منقح و مختصر آورده اند و حفظ همین میزان برای فهم آیات الهی برای مفسر لازم است... اما بهتر است بدانیم بسیاری از روایات اسباب نزول هیچ تأثیری در فهم معانی آیات ندارند، به جز میزان ناچیزی از قصه های قرآنی. لذا محمد بن اسحاق، واقدی و کلبی، که ذیل هر آیه قصه ای آورده اند زیاده روی و افراط کرده اند. به علاوه، در سند بسیاری از آنها نیز بحث است و خطاست که دانستن آن را شرط اساسی تفسیر بدانیم» (ص 61).

محمد ارکون معتقد است:

« آیات الهی در دلالت خود، به اسباب نزول نیازمند نیست، چرا که مورخ قادر است از طریق داده های فرهنگی و تصویر کلی وضعیت فرهنگ، در جامعه جزیره العرب اوایل قرن هفتم میلادی، آن را بیابد. وی به ضرورت بازنگری در علم اسباب نزول و سایر علوم اسلامی در ساختن تاریخ واقعی قرآن تأکید می کند (بسام جمل، ص 31؛ بنگرید به محمد ارکون، *الفکر الإسلامی*، ص 151).

عثمان امین، از اندیشوران متأخر می نویسد:

«آن چه دربارهٔ راویان اسباب نزول آدمی را به تعجب و امیدوار می دارد این است که ایشان دسته ای از آیات را که با هم تناسب تام دارند از هم جدا می کنند و برای بعضی

از آن سبب نزولی می‌آورند، حتی درباره یک آیه، آن را چند قسمت می‌کنند و برای قسمتی از آن سبب نزولی نقل و برای هر جمله سبب مسـ تقـلی بیان کرده‌اند. محمد عبده معتقد است که این کار علاوه بر اینکه با بلاغت قرآن منافات دارد، آیات را به شکل تکه های جدا از هم که اتصال و ارتباطی میان اجزاء آن نیست قرار می‌دهد و کلام الهی از این منزّه است» (عثمان امین، نقل از سید احمد عبدالغفار، ص 47).

ابن عاشور بر اهتمام بیش از حد به اسباب نزول خرده گرفته است. او زیاده روی مؤلفان متقدم درباره اسباب نزول را با نظر به طبیعت نویسندگی توجیه کرده و گفته است که همه نویسندگان حرص شدیدی بر گسترش موضوع مورد بحث دارند، اما بر مفسران برجسته این ایراد وارد است که چرا با نقل روایات نا استوار در تفاسیرشان و بی دقتی در قوت و ضعف آن، بر این روایات صحه گذارده‌اند؟! او می‌نویسد:

«این اهتمام زیاد به نقل اسباب نزول موجب شده است تا بسیاری از مردم بپندارند که آیات قرآن جز به دلیل حوادث و رویدادها، نازل نشده است، در حالی که این تصور درست نیست. قرآن آمده است تا امت را به همه آن چه صلاح و سعادت در آن است، رهنمون کند. در نتیجه، نزولش متوقف بر حوادث و رویدادها نبوده است» (ابن عاشور، 46/1).

هادی جطلاوی اسباب نزول را ابزاری در دست فرقه های مختلف در جهت توجیه و دفاع از مذهب خود و حمله به افکار و عقاید دیگران دانسته است (بسام جمل، ص 34).

به نظر محمد طالبی علی رغم تلاشهایی که در کشف دلالتهای قرآنی، از طریق سبب نزول شده است، جایگاه این علم، نا امیدکننده است (همو). با این حال، وی در تفسیر آیات 142 سوره بقره و 34 سوره نساء از روایات اسباب نزول کمک گرفته و همین تفسیر، الهام بخش وی در تألیف کتاب «امه الوسط» بوده است (همو).

عبدالمجید شرفی، ذیل آیه 187 سوره بقره به بررسی انتقادی روایات اسباب نزول پرداخته و نوشته است: «به راستی آیا نزول این آیه به خاطر همین مناسباتی است که به قصه قصه‌گویان شبیه‌تر است. اینان این داستانها را ساخته اند تا احکام و فتاوی خود را با حوادث و اشخاص زمان نزول پیوند دهند (شرفی، ص 97؛ بسام جمل، ص 33).

عبدالغفار می‌نویسد: «شناخت اسباب نزول گاه انسان را از مسیر هدایت منحرف می‌کند، چون درباره اسباب نزول بعضی از آیات، اختلاف اخبار و اقوال و ... فراوان به چشم می‌خورد» (عبدالغفار، ص 49).

بنابراین، در میان مفسران و صاحب نظران، در میزان تأثیر اسباب نزول در تفسیر، اختلاف نظر وجود دارد ولی اصل روشنگری آن در فهم آیات به عنوان قراین حالیه را نمی‌توان منکر شد.

نصر حامد می‌نویسد: «بدون شک شناخت اسباب نزول، علاوه بر علاقه به دانستن حقایق تاریخی زمان نزول، فهم متن قرآنی و استخراج دلالت آن نیز هست» (معنای متن، ص 188).

به اعتقاد ما علم اسباب نزول با تفسیر قرآن ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده است و نادیده گرفتن آن در تفسیر، به معنای حذف بسیاری از وقایع و حوادث هم زمان با نزول آیات و مرتبط با آن است. شناخت اسباب نزول به عنوان یکی از علل زمینه ساز نزول بعضی آیات در ساختار و شکلی خاص، در پرده برداشتن از اجمال بسیاری از آیات نقشی عمده ایفا می‌کند، اما باید توجه داشت که اسباب نزول فقط برای فهم بهتر آیات اهمیت دارد و معنا و مراد آیات را محدود نمی‌کند. هیچ یک از مفسران، خود را از این میراث با ارزش بی‌نیاز ندانسته و هر یک به تناسب دیدگاه تفسیری خود در کنار مباحث لغت و سیاق آیات از آن بهره برده اند.

همان گونه که پیش از این دیدیم، دانشمندان برای فهم سبب نزول، فوایدی ذکر کرده اند و تنها چیزی که همه این فواید را یک جاگرد می آورد، تلاش برای یافتن دلالت و معنای قرآن است. باید دانست که برای یافتن دلالت متن قرآنی، نه می توان میان متن قرآن و حوادثی که بیانگر آن هستند جدایی افکند و نه صحیح است که تنها در محدود همین حوادث بایستیم بی آنکه خصص و صیغت زبانی متن قرآنی و توانایی آن در گذر از حوادث جزئی را در یابیم.

در نظر گرفتن این وقایع و حوادث به عنوان بخشی از قراین کلام الهی تأثیر قابل توجهی در حل سریع مشکلات تفسیری و فهم صحیح مفاد و مقصود آیات دارد، اما تنها راه ممکن نیست.

اینک، از این رو که اصل نزول تدریجی و تاریخمند بسیاری از آیات را می پذیریم، وابستگی فهم قرآن در این دسته از آیات را به آگاهی اجمالی از فضای حاکم بر نزول آیات، زمان و مکان حوادثی که روی داده است، به عنوان قرائن موجود، صحیح و طبیعی می دانیم، اما آیا فهم قرآن به اخبار و روایات حاکی از این قراین، وابسته است و بدون دانستن آن، فهم غیر ممکن است؟ چرا که با تکیه بر اصل بیان بودن قرآن، می توان در زبان قرآن و سیاق عبارات آن، قراین و شواهدی حاکی از قرائن نزول آیات یافت که لزوم آ نیازی به همه این اخبار نباشد.

اشاره شد که برخی از عالمان به رغم قبول نکته اول در بسیاری از آیات در مقام تفسیر، تعلیق و وابستگی فهم قرآن به اخبار حاکی از اسباب نزول را نمی پذیرند. علامه طباطبایی (ره) همواره با این مبنا، با تکیه بر قرائن موجود در متن قرآن، فهم خود از آیات را ارائه می دهد و آن گاه با بررسی اخبار، آنها را بر ظاهر و سیاق خود آیات عرضه می کند و گاه اخبار را به رغم ادعای صحت سند، به دلیل ناسازگاری با قراین موجود در متن آیات، مورد تردید قرار می دهد (المیزان، 74/4 و 287؛ 114/6 و 115_56_40/9).

این روش، مبتنی بر مبنایی است که ایشان برای تفسیر خود اختیار کرده و نوشته‌اند: «قرآن در افاده مقاصد خود مستقل و خود کفاست و نیازی به روایات ندارد» (قرآن در اسلام، ص 181).

برخی از محققان نیز به رغم تأکید بر اهمیت فهم اسباب نزول در تفسیر به این نکته اشاره دارند که «عالمان ژرف اندیش همواره روایات تاریخی را بر بررسی خود قرآن مقدم نداشته‌اند، چنان که مقیاس های قبول یا رد روایات مزبور، گواه این امر است» (صبحی صالح، ص 14).

به علاوه «انواع تناسب و هماهنگی بین آیات قرآن و سیاق موجود در آن، علم اسباب نزول را تحت الشعاع قرار می‌دهد» (همو، ص 158). بسیاری از آیات نیز با بررسیهای صرفاً قرآنی، فراتر از اسباب نزول معنا شده است و اهو لاً بسیاری از آیات حاکی از نمونه های عام انسانی است که از اسباب خاص نزول و مناسبات متن قرآنی فراتر است» (همو، ص 162).

به نظر می‌رسد در بسیاری از مواردی که دانشمندان برای فواید اسباب نزول نمونه آورده‌اند با بررسیهای صرفاً قرآنی و تحلیل زبانی، بتوان دلالت آنها را به گونه ای که نیاز به اسباب نزول نباشد به دست آورد، اما در مواردی هم اخبار سبب نزول پشتوانه‌ای برای تفسیر آیات قرار گرفته و به فهم صحیح آیات کمک کرده است. از میان همه فوایدی که برای دانستن سبب نزول ذکر شده و بسیاری از آنها از پایه استواری برخوردار نیست، مورد قرینه فهم قرآن، قابل تأمل است، چرا که فرهنگ عرب را در افق تاریخی نزول قرآن باید بشناسیم تا به دقایق زبان قرآن آگاه شویم. بحث در این باره مجال دیگری طلبد.

- ألوسى، محمود شهاب الدين، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع الثانى*، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1405ق.
- آل غازى، سيد عبدالقادر ملاحويش، *بيان المعانى على حسب ترتيب النزول*، دمشق، مطبعة الشرقى.
- ا لإسلامبولى، سامر، *ظاهرة النص القرآنى*، دمشق، الأوائل للنشر و التوزيع سوريه، 2002م.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحرير و التنوير*، الدارالتونسيه، للنشر، 1984م.
- ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، *البحر المحيط فى التفسير*، بيروت، دارالفكر، 1412ق.
- ابوزيد، نصر حامد، *اشكاليات القراءة و آليات التأويل*، بيروت، الدار البيضاء، المركز الثقافى العربى، 1999م.
- _____، النص، السلطه، *حقيقه الفكر الدينى بين ارادة المعرفة و ارادة الهيمنه*، بيروت، المركز الثقافى العربى، 1995م.
- _____، *تاريخ مندى مفهوم پوشيده و مبهم*، ترجمه و تحقيق محمد تقى كرمى، مجله نقد و نظر، ش 12، 1379ش.
- _____، *دوائر الخوف قراءة فى خطاب المرأة*، لبنان، المركز للنشر الثقافى العربى، 1996م.
- _____، *معناى متن*، ترجمه مرتضى كريمى نيا، تهران، انتشارات طرح نو، 1380ش.
- _____، *مفهوم النص*، بيروت، البيضاء، المركز الثقافى العربى، 1998م.
- _____، *نقد الخطاب الدينى*، دار سينما، 1994م.
- ابوشبهه، محمد، محمد، *الإسرائيليات و الموضوعات*، قاهره، مكتبة السنة، 1408ق.
- _____، *المدخل لدراسة القرآن الكريم*، قاهره، مكتبة السنة، 1412ق.
- بسام جمل، *اسباب النزول*، بيروت، المركز الثقافى العربى، 2005م.

- بغوی، ابومحمد، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، معروف به تفسیر بغوی، تحقیق خالد عبدالرحمن العک، بیروت، دارالمعرفة، 1413ق.
- بوطی، محمدمسعود رمضان، *من روائع القرآن*، بیروت، مکتبه الفارابی، 1395ق.
- بیضاوی، عبدالرحمن بن عمر، *النوارالتنزیل و اسرار التأویل*، مؤسسة الأعلمی، 1410ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، 1378ش.
- _____، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، 1378ش.
- حکیم، سید محمدباقر، *علوم القرآن*، طهران، منشورات الجمع العلمی الإسلامی، مطبعة الاتحاد، 1403ق.
- حنفی، حسن، *الإسلام و الحدائثه، الوحی و الواقع دراسة فی اسباب النزول ندوه و مواقف*، دارالساقی، 1990م.
- خضری، محمد، *اصول الفقه، مطبعة السعادة*، 1385ق.
- رازی، ابوالفتوح، *روح الجنان و روض الجنان*، کتابفروشی اسلامیة، 1352ش، با مقدمه مرحوم شعرانی.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، مشهور به المنار، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- الرشید، عمادالدین، *اسباب النزول و أثرها فی بیان النصوص*، دارالشهاب، دمشق، 1420ق، 1992م.
- زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، بیروت، دمشق، دارالفکر المعاصر، 1411ق.
- زرقانی، محمدمعبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالفکر، 1988م.
- زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف مرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفة، 1410ق.
- سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، 1378ش.
- _____، *صراط های مستقیم*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، 1377ش.

شماره	مطالعات اسلامي	106 78
	قبض و بسط تئوريك شريعت، تهران، موسسه فرهنگي صراط، 1370ش.	
	سعيدى روشن، محمداقبر، تحليل زبان قرآن و روش شناسى فهم آن، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، 1383ش.	
	سيوطى، جلال الدين، الاتقان فى علوم القرآن، قم، منشورات الرضى، 1363ش.	
	اسباب النزول، تحقيق بديع السيد اللحام، بيروت، دارالحجره، 1410ق.	
	لباب التناول فى اسباب النزول، بيروت، داراحياء العلوم؛ 1980م.	
	الشاطبي، ابواسحاق، الموافقات فى اصول الشريعه، تحقيق عبدالله دواز، القايره، المكتبة التجاريه، بى تا.	
	شحرور، محمد، الكتاب و الفرقان، دمشق، قراءه معاصره، 1990م.	
	شواخ اسحاق، على، معجم مصنفات القرآن الكريم، منشورات دارالرفاعى، 1403ق.	
	الصالح، صبحى، مباحث فى علوم القرآن، بيروت، انتشارات الشريف الرضى، دارالعلم للملايين، 1985م.	
	صباغ، محمد بن لطفى، بحوث فى اصول التفسير، بيروت، المكتب الإسلامى، 1408ق.	
	صدر، محمداقبر، الدرسيه القرآنيه، قم، مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه، 1421ق.	
	عبدالرزاق، حسين، احمد، رسائل جامعيه المكي و المدني فى القرآن الكريم، دار ابن عفان، للنشر و التوزيع، چاول، 1421ق.	
	العتري، نورالدين، محاضرات فى علوم القرآن، دمشق، نشر جامعه، 1984م.	
	عنايت، غازى، اسباب النزول القرآني، بيروت، دارالجيل، 1411ق.	

غزالی، محمد بن محمد، *المستصفی فی علم الأصول*، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1417ق.

فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، 1417ق.

فضل حسن، عباس، *التقان البرهان فی علوم القرآن*، دارالفرقان.

فیض کشانی، *الصفافی فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1399ق.

قاسمی، احمد بن جمال، *محاسن التأویل*، بیروت، بی تا.

قرضاوی، یوسف، *کیف تتعامل مع القرآن العظیم*، دارالشروق، 1420ق.

کریمی نیا، مرتضی، *آراء و اندیشه های نصر حامد ابوزید*، معاونت پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات، 1376ش.

محمد عبدالرحیم، محمد، *التفسیر النبوی*، قاهره، خصائصه و مصادره، الزهراء، بی تا.

مطهری، مرتضی، *شناخت قرآن*، تهران، انتشارات صدرا.

معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، 1415ق.

_____ *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، 1379ش.

معرفی السفر، سلیمان، *فی علوم القرآن*، جامعة الكويت، مجلس النشر العلمی، لجنة التألیف و التعریب و النشر، 2003م.

مجلات

مجله نقد و نظر، ش 12، سال ششم، 1379، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

هفت آسمان، فصلنامه تخصصی ادیان، ش 17، مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب قم، بهار، 1384.

مجله کیان، ش 39، ماهنامه، سال هشتم، 1377.

نامه مفید، ش 6.